



هفته بسیج در کردستان

دست و پا زدن کالبد نیمه جان جمهوری اسلامی

همایون گدازگر

بعد از چهل سال این خیمه شب بازیهای تکراری و ملال آور آنها در کردستان که جمهوری اسلامی بحق در محاصره تنفر خشم بی پایان مردمی رنج دیده و ستم دیده قرار دارد ، چه معنا و دستاوردی می تواند برای جمهوری اسلامی داشته باشد ؟ آیا روحیه ای برای مزدوران محلی جمهوری اسلامی باقی مانده است که مقامات رژیم با این نمایشها بخواهند آن را نگهدارند ؟ رژیم سر کوبگر اسلامی از بدو سر کار آمدن در کردستان همواره سیاستهای متنوعی را برای مقابله با مقاومت و رویارویی مردم در مقابل سلطه ارتجاعی خود در دست داشته است .

این سیاستها آنهانگام که شهر و روستای کردستان کانون مبارزه گرم سیاسی ونظامی علیه جمهوری اسلامی بود ، سرکوب عربان ، تعقیب و دستگیری ، شکنجه و اعدام بود . کشتار خونین جمهوری اسلامی در جامعه ای که در هر کوچه وخیابان ، خانواده ای در سوز از دست دادن عزیزانشان می سوزند نه تنها نتوانسته است جامعه کردستان را بزانو در بیاورد ، بلکه خمیر مایه مبارزه و مقاومتی شده است که نتیجه آن امروز برای جمهوری اسلامی به ناکامی وشکست بدل شده است . این نمایشهای مضحک با تکیه بر طیف مزدوران و خودفروشان محلی ،

صفحه ۲

مصاحبه اکتبر با پروین کابلی

به مناسبت ۲۵ نوامبر روز منع خشونت علیه زنان

صفحه ۴

اعلامیه حزب حکمتیست

اعتصاب کارگران بهمن موتور، هو کردن مدیران

توسط کارگران

صفحه ۷

تبعات انتخابات آمریکا بر اپوزیسیون راست پرو

ترامپ در ایران

صفحه ۸

عبداله دارابی

حکومت سپاهی

پرده آخر رژیم اسلامی

صفحه ۱۰

سیاوش دانشور

برگی از تاریخ جنایات جمهوری اسلامی

خاطراتی از چیمین دارابی

صفحه ۱۲

به مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی منع خشونت علیه

زنان

صفحه ۱۴

سعید یگانه

دست و پا زدن کالبد نیمه جان جمهوری اسلامی



مرتجع بود. اما در شرایط کنونی و در مقابل جامعه و مردمی متوقع و معترض که مترصد فرصت و امکانی برای حمله به رژیم هستند این نمایش مسخره کی می تواند مبنای امید و مفری برای جمهوری اسلامی باشد؟

رویاریبی مردم کردستان با جمهوری اسلامی با شدت بیشتر از سابق کماکان ادامه دارد. مقامات رژیم از انفجار اجتماعی و خیزش مردم کردستان می ترسند. می دانند با باز شدن کوچکترین در پیچه ای مورد حمله قرار می گیرند و روز تصفیه حساب ۴۰ سال کشتار و جنایت در حق مردم بیدفاع خواهد رسید.

بیچاره ها می خواهند با "اعزام اکیپ های پزشکی به مناطق محروم" و "اهدای جهیزیه به زوج های جوان" در هفته بسیج جلو این روند اجتماعی و تعرض اجتناب ناپذیر جامعه کردستان علیه خود را بگیرند.

در حالیکه در پایتخت و کلان شهرها بخاطر نبود امکانات پزشکی، کرونا مثل ریزش برگ درختان از مردم قربانی می گیرد، و تنفر جامعه از رژیم را در پهنای جامعه ایران گسترش داده است "اعزام اکیپ های پزشکی به مناطق محروم" نمی تواند کسی را فریب

بدهد و هواداری برای جمهوری

اسلامی کسب کند.

جمهوری اسلامی در تناسب قوای کنونی در وضعیتی قرار گرفته است که

اما آینده و سرنوشت آتی را تحولات اجتماعی پیش رو تعیین می کند نه این احزاب. و این خیل از همکاران جمهوری اسلامی که دهها سال مهره موثر دستگاه سرکوب و نابودی زندگی مردم بوده اند، نمی توانند به این سادگی رنگ عوض کرده و در کنار این احزاب پهلو بگیرند. بخصوص جنبش رادیکال و عمیقی که در کردستان وجود دارد، برخلاف تجربه کردستان عراق اجازه این فرصت طلبی ها را به احزاب ناسیونالیست نخواهد داد.

این وضع و سرنوشت حال صف خودفروختگان محلی جمهوری اسلامی در کردستان است که تعریف چندانی ندارد. جناب سرهنگ حسن عسکری فرمانده ناحیه مقاومت بسیج سپاه در سنندج می خواهد با تکیه بر این طیف زوار در رفته هفته بسیجش را در کردستان برگزار کند و امیدی در کالبد نیمه جان رژیمش در کردستان بدمد. "نقش آفرینان مخلص و مجاهدین حماسه های ماندگار" که فرمانده بسیج با کمک آنها می خواهد ستون رژیمش را در کردستان بر پا نگهدارد، خودشان در حال تحلیل رفتن هستند و با تماشای روزانه جو و فضای اعتراض و تنفر روبه ازدیاد از جمهوری اسلامی بی رمق افتاده و منتظر قضا و قدر در مورد آینده خود هستند.

حتی در بین این طیف مزدور واقعا کسی هست که مناسک هفته بسیج رژیم را جدی بگیرد و در "رزمایش کمک مومنانه" ویا "هشتگ من یک سلیمانی ام" و "طرح نذر خون بسیجیان" در هفته بسیج جمهوری اسلامی در کردستان شرکت کند؟ این مناسک حتی در زمان قدر قدرتی جمهوری اسلامی و سالهالی رعب و وحشت جای حضور بهم رساندن عده معدودی از نیروهای انتظامی و آخوندهای جیره خوار

امروز از هر زمان دیگر منزوی تر و اسباب ریشخند مردم کردستان است. جمهوری اسلامی در اهداف خود در دایرکردن این مناسک مسخره شکست خورده است. بعد از موج سرکوب و کشتار سالهای

اول حاکمیت جنایتکارانه با برپایی این مناسبتها سعی در عادی کردن جامعه و آشتی دادن رابطه مردم کردستان با جمهوری اسلامی داشتند. اما از همان اوایل هم این سیاست سوخته بود و جواب مردم مبارز علیرغم ضربات روحی و عاطفی واز دست دادن عزیزانشان، تنفر و مبارزه جویی بود. فضای سرکوب و زندانی و شکنجه هیچوقت نتوانست این رابطه را بنفع جمهوری اسلامی تغییر بدهد. مزدوران محلی که جمهوری اسلامی می خواست با تکیه بر آنها دل مردم را به دست بیاورد، امروز دیگر تاریخ مصرفشان تمام شده است. حال و روز جمهوری اسلامی را می بینند بفکر نجات آینده خود و آیندگانشان هستند. آن طیف از آنها که از سر عقب افتاده گی، احتیاج و مشقت زندگی تن به همکاری با رژیم داده بودند، امروز دور و بر انسانهای مبارز و خوشنام می پلکند تا تضمین و راه نجاتی برای آینده خود پیدا کنند. طیف دیگر مذهبی و مالکان منفور و بقایای فنودالهای کهنه ساواکی که شریک جرم جنایت جمهوری اسلامی هستند، بخصوص نسل دوم و سوم آنها، امروز پناه گرفتن در کنار اصلاح طلبان را هم راه چاره نجات خود نمی دانند. چون می دانند از دست آنها هم کاری ساخته نیست. بهمین دلیل است که این طیف به میدان "کردایه تی" اسباب کشی کرده و در نقش شاعر و هنرمند وژرنالیست سینه چاک دفاع از حق مردم کردستان شده اند. هر چند احزاب اپوزیسیون ناسیونالیست کرد با گشاده رویی از اینها استقبال می کنند

هفته بسیج در کردستان

دست و پا زدن کالبد نیمه جان جمهوری اسلامی

برای مقابله با به میدان آمدن مردم گزینه های زیادی را در دست ندارد و ناچار از تکرار این مناسک بی خاصیت است. سیاست ارباب و وحشت کارایی سابق را ندارد و تشدید آن در کردستان در شرایط اجتماعی حاضر بازی کردن با آتش است. افلاس اقتصادی، و نهادینه شدن فساد و دزدی، عجز و ناتوانی در مقابل بیکاری میلیونی، گرانی و فقر و ناداری شرایطی بوجود آورده است که مردم و بخصوص کارگران و مردم زحمتکش راه دیگری جز مقابله با جمهوری اسلامی ندارند و در این مصاف چیزی برای از دست دادن ندارند.

در چنین شرایطی مردم مبارز و جوانان انقلابی در کردستان باید برای بر هم زدن مناسکی از قبیل هفته بسیج در کردستان نقشه داشته باشند. باید به جمهوری اسلامی فهماند که ورق برگشته است و این عوامفریبی ها رنگ باخته است. و نوبت ضربت مردم و به گور سپردن رژیم هار اسلامی فرا رسیده است.

همایون گدازگر

نهم آذر ۱۳۹۹

برگی از تاریخ جنایات جمهوری اسلامی

خاطراتی از چیمن دارابی

چنین شرایطی را تحمل کنند که به ماهیت رژیم جنایتکار اسلامی پی برده بودند و به لحاظ فکری و سیاسی هدفی داشتند. در همین سلولها چهار نفر از دوستان عزیز ما را برای اعدام بردند و ما تا صبح بیدار ماندیم و خیلی از ماها گریه میکردند. هر چهار نفر به جرم فعالیت برای کومه له اعدام شدند. خاطرات یک پیر مرد روستایی که مرگش برای من فراموش نشدنی است، انسان زحمتکش و رنج دیده ای بود که روز قبل از اعدامش، در فرصتی دو دقیقه ای با هم صحبت کردیم، گفت: چیمن جان آزادم میکنند امروز ملاقات داشتیم، من چشمم پر از اشک شد و میدانستم در سلول معنی این ملاقات و آن هم در روزهای معین چیست؟ اما آن شب لعنتی تمامی نداشت که نداشت، هر ثانیه و دقیقه و ساعت قلب های ما برای دوستان و رفقای زندانیمان می تپید و اشکمان سرازیر میشد، تعدادی از زندانیان با صدای بلند گریه میکردند. صدای تیرها نزدیک بود، نزدیکیهای صبح وحشیهای جانی برگشتند، با ایجاد رعب و وحشت و با کوبیدن پوتین هایشان بر کف راهروهای سلولها رفت و آمد می کردند و از اسلحه هایشان صدا در می آوردند و با خنده میگفتند که دیشب کباب داشتیم. اما اطمینان و اعتمادی که در بین ما ایجاد شده بود این شکنجه ها را قابل تحمل می ساخت. تعدادی زیادی از ما زندانیان با مقاومت و ایستادگی و اتحاد خود، تاکتیکها و ترفندهایی را که مزدوران جمهوری اسلامی بکار میبردند، خنثی میکردیم. بعد از شش ماه زندانی بودن در سلول انفرادی من و تعدادی دیگر از زندانیان را برای دادگاهی کردن و حکم دادن پیش حاکم شرع بردند.

ادامه دارد...

چیمن دارابی

زن در زندگی و مرگ

جنایت از سر جنون، همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنونی که قربانیانش، از خیابان و خانه تا مدرسه و

کارخانه، عمدتاً زنان هستند، دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است!

منصور حکمت

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

مصاحبه اکتبر با پروین کابلی

به مناسبت ۲۵ نوامبر روز منع خشونت علیه زنان



دوران ما مختص نمی‌شود. در جنگهای بالکان در دهه نود میلادی تجاوز به زنان ملیتهای مغلوب به یک پدیده رایج تبدیل شد. شهادت زنان و کوهی از اسناد نشان میدهد که چگونه با زنان در این جنگها رفتار شده و بسیاری حتی مورد تجاوز جمعی قرار گرفته و در اردوگاههای ویژه نگهداری می شدند. این در قلب اروپای متمدن اتفاق افتاد. اما داعش یک نمونه ی بدتر است که به وسیله دستگاههای جاسوسی غرب ساخته و به جان مردم انداخته شد. طبعاً با زنان همان رفتاری میشود که در بالکان شد.

اکتبر: حاکمیت ۴۲ ساله جمهوری اسلامی با تحمیل هر روزه آپارتاید جنسی همراه بوده، در مقابل جنبش اعتراضی زنان در برابر این وضعیت ایستاده است. در یک تصویر فشرده موقعیت جنبش برای برابری حقوق زن و مرد در ایران را چگونه می بینید؟

پروین کابلی: جنبش اعتراضی زنان در ایران بخشی از جنبش رادیکال و برابری طلب است که در ایران سایه اش بر جمهوری اسلامی سنگینی میکند. جنبشی در خود و برای خود نیست. جنبشی است که کل حاکمیت را نشانه گرفته است. می‌خواهد جامعه را تغییر دهد. بشدت سکولار است. مدرن و امروزیست. ضد

زمانی که سرمایه به نیروی کار زنان محتاج شد (پدیده ای که بعد از جنگ جهانی اول و دوم به خوبی قابل رویت است) آنها را با دستمزدهای کمتر و بیمه های ناکافی به بازار وارد کردند. فراموش نکنیم که هنوز سرپرستی از کودکان و خانه جزو وظایف زنان محسوب میشود. اگر در دوران فنودالی زنان روی زمین با خانواده ی خود کار میکردند و از حیوانات نگهداری می نمودند، این نقش در سرمایه داری تفاوت بسیار عظیمی نمود و تغییرات در این دوره بنا به نیاز سرمایه عمیقا فرق کرد. یکی از این تغییرات را میتوان در بردگان جنسی زنان در اشکال کاملاً نوین دید. بردگان جنسی امروز عرضه بازار کار را تشکیل میدهد که سرمایه های مالی کلان آن را هدایت میکنند.

گذشته از این، زنان هنوز در بیشتر کشورها از حقوق ابتدائی شهروندی محرومند، سطح سواد آموزی پائین تری دارند و درصد بالایی بیکار هستند. حتی بیکاری در میان زنان تحصیل کرده بیشتر از مردان است. دستمزدهای زنان در کشورهایی که پیشرفته محسوب میشوند و زنان موفقیتهای زیادی بدست آورده اند هنوز در مقایسه مردان پائین تر است. سرمایه داری برای بازدهی بیشتر به این تقسیم بندی احتیاج دارد و از آن سود می برد. کار کودکان در رشته هایی که به دستهای ظریف احتیاج هست یک اصل شده است، این در حالی است که کار کودکان قبیح شمرده میشود و ممنوع است. سازمان دادن انسان در این دوران مدرن بر اساس نیاز سرمایه است. در رابطه با بردگان زنان و فروش آنها توسط داعش باید این نکته را یاد آورد شد که بردگی جنسی زنان به داعش در

اکتبر: روز ۲۵ نوامبر روز مبارزه برای منع خشونت علیه زن است. چرا خشونت و ستمکشی هنوز ادامه دارد؟ ماندگاری این ستم کشی بر علیه زن چیست؟ **پروین کابلی:** ۲۵ نوامبر روز اعتراض به خشونت علیه زنان است. ما از این روز برای برجسته کردن بی حقوقی زنان استفاده کرده و اعلام می کنیم که جامعه سرمایه داری خود علت خشونت بر زنان و زن ستیزی است و باید از بین برود.

اما؛ ستمکشی زن اختراع سرمایه داری نیست و از همان هنگام که جامعه به طبقات تقسیم شد و مالکیت فردی به پدیده ی برتر تبدیل شد، زنان به عنوان مایملک افراد قبیله و نقششان در تولید مثل، موقعیت اجتماعیشان تغییر نمود. اما تنزل و تغییر این موقعیت و تبدیل شدن به بردگان جنسی تاریخ انسان زن را نه تنها تغییر داد بلکه جامعه بشری را با یک دگرگونی عظیم در روابطش روبرو نمود. آنچه که امروز در رابطه با موقعیت فرو دست زنان باید گفت این است که اکنون دوره ی دیگری است که ربط مستقیمی به گذشته ندارد، همانطور که بردگی مزدی و بهره کشی سرمایه شکل دیگری است. سرمایه داری از وقتی که به سیستم جدید بهره کشی انسان بدل شد از همان ابتدا موقعیت زنان و جایگاهشان را تعیین نمود. زنان در خانه برای تضمین تداوم کار کارگر سازمان داده شدند. زنان در خانه ماندند تا نسل بعدی کارگران مزدبگیر را برای بازار به دنیا بیاورند و پرورش دهند. تا کارگران خسته از کار روزانه را تر و خشک کنند. برای این باز تولید نیروی سرمایه هرگز نه دستمزدی دریافت کردند (و یا میکنند) و نه بیمه ای داشتند و دارند.

مصاحبه اکتبر با پروین کابلی

به مناسبت ۲۵ نوامبر روز منع خشونت علیه زنان

اسلام و قوانین آن است. ایده آلهایش فاطمه و زهرا نیستند. میخواهد انسان باشد. حرف زور را قبول ندارد و خواهان برابری کامل است و به کمتر از این راضی نیست. از روز اول پیدایش و عروج اسلام سیاسی در ایران در مقابل آن ایستاده و جلو رفته است. زمین بازی در بسیاری مواقع دستش بوده و بازیگر اصلی آن بوده است. از آنجا که جنبشی در خود نیست، هر وقت که جنبشهای رادیکال دیگر در سطح جامعه دری را میگشایند و بازیگر اصلی صحنه سیاست میشوند، جنبش برابر طلبی زنان یکی از نیروهای اصلی این بازیست. اما با وجود این جنبش زنان به صورت عام همان سرنوشتی را دارد که دیگر جنبشها در ایران دارند. گرایشات مختلف دیگر هم وجود دارند که عمل میکنند. تلاش میکنند که رنگ خود را به این جنبش بزنند. از گرایش فمینیسم اسلامی که یک پایش در حکومت است و پای دیگرش در صحنه جامعه و برای تعدیل بعضی قوانین فعالیت میکند و در بهترین حالت مجلس اسلامی را خطاب قرار میدهند تا دوم خردادیهایی که هر بار انتخاباتی صورت می گیرد به امید سرکار آمدن یک دولت معتدل همه امیدشان را به امامزاده جدیدی می بندند و پیشنهاد می دهند و با ذره بین دنبال یک مثال عدالت در زیر عبایش می گردند، تا فعالین حقوق مدنی که از طیفهای اکثریتی و توده ای تشکیل شده اند. این طیف رنگارنگ را اتفاقاً باید در این راستا دید که جنبش برابری طلبی با گرایش سوسیالیستی و رادیکالیسمی که نمایندگی میکند قدرت دارد و میتواند در هنگام به هم خوردن توازن قوای سیاسی حرف اول را بزند. به همین جهت اهمیت دارد

که این جریان ها را شناخت و نقد کرد و گفت که یک وظیفه این جریانها جلوگیری از ضربه نهائی به سیسم آپارتاید جنسی است. یکی از وظائف ما کمونیستهای کارگری دقیقاً همین دیالوگی است که می توانیم راه بیاندازیم و روشن کنیم که کجا ایستاده ایم و چکار میکنیم، چه میگوئیم و برنامه یک دنیای بهتر بعنوان اساس کار ما چه میگوید و تفاوتهای ما در کجاست. چرا جامعه به ما نیاز دارد و چرا مدعی این هستیم که امر رهایی زن در گرو به قدرت رسیدن ماست. ما باید بگوییم که جایگاه گرایشات مختلف کجاست و چرا جنبشی که ما آن را نمایندگی میکنیم، جنبشی برای رهایی از قید و بند همه ی آن چیزی است که مانع پیشروی زنان میشود.

اکتبر: پیشروی جنبش آزادی و رهایی زن در ایران به لحاظ سیاسی و سازمانی در گرو چیست؟ چه موانعی باید کنار زده شود؟
پروین کابلی: همانطور که قبلاً گفتم جنبش برابری طلب جنبشی از جنس ماست. این جنبش بر علیه کلیت نظام است. جزیی از جنبش نه به کلیت رژیم است. جنبشی برای اصلاح وضع موجود نیست، نمیتواند باشد. نان و آزادی شعار این جنبش است. زنان کار میخواهند و امنیت اجتماعی. میخواهند به عنوان انسان های برابر، حقوق برابر داشته باشند. رهایی از دست قوانین اسلامی که به مانند بختکی بر روی آنها سایه انداخته یکی از اهداف این جنبش است.

رهایی از تحقیر هر روزه و مبارزه با سنت های عقب مانده و جهل و خرافه که مبشر و بانای آن آخوندهای ریز و درشت است یکی از شرایط رهایی زنان در ایران است. نمیشود هر دوره ای به یک آخوند امید بست و دور دیگر

به نفر بعدی که شاید فرجی بشود. نمیشود منتظر این شد که زنان به تدریج به خود آگاهی میرسند. کدام خود آگاهی وقتی همه ی قوانین یک کشور بر علیه آنهاست. اعتراضات علیه اسید پاشی در ایران نشان داد که زنان میدانند دشمن کیست. خود آگاهی از این بیشتر؟ هیچ جامعه ای را نمیتوان در خاورمیانه پیدا کرد که زنان اینقدر برای گرفتن حق خود آماده باشند. برای کاهش خشونت بر علیه زنان تنها یک راه وجود دارد و آن کنار زدن جمهوری اسلامی است که خود منشأ خشونت است. یکی از موانع، افشای پروژه نجات اسلامی تحت عنوان نقش "اسلام مدرن" است که فعالین حقوق مدنی تلاش دارند اسلام را توجیه کنند و با زمان تطبیق دهند. مدرنیسم زن ایرانی را میخواهند اسلامی کنند. این یکی از خطراتی است که رهبران جنبش برابری طلب باید آن را افشا و در مقابل آن بایستند. اسلام اصلاح پذیر نیست. مثل هر دین و آئین دیگری. باید گفت که زن در ایران وقتی ازدواج سفید را بعنوان شکل همزیستی انتخاب میکند یعنی از اسلام گذر کرده است. تلاش ما باید این باشد که رهبران جنبش کارگری و سوسیالیست امر رهایی زنان را به امر مبارزه آتی خود تبدیل کنند. فقط در موارد بسیار کمی خانواده ها و زنان کارگر در کنار همسرنوشتان مرد در تظاهراتها و اعتراضات کارگری شرکت میکنند.

باید پرسید نیمه ی دیگر کجاست؟ باید روشن نمود که امر مبارزه ی روزمره، هر چه که باشد از مبارزه برای بالا بردن دستمزدها تا بیمه ها امر زنان هم هست. زنان خانواده های کارگری بیشترین بار را به دوش میکشند

مصاحبه اکتبر با پروین کابلی

به مناسبت ۲۵ نوامبر روز منع خشونت علیه زنان

و بیشترین قربانیان خشونت هستند. جای آنها در همگامی با مبارزات کارگری خالیست و این باید تغییر کند. تظاهرات روز جهانی کارگر سال ۵۸ در تهران وسیعاً از طرف خانواده های کارگری و زنان کارگر صحنه های باشکوهی را از همبستگی به نمایش گذاشت. نبودن زنان با توجه به وزن تاریخی آنها در این مقطع بسیار مهم است و نه تنها پتانسیل مبارزه را بالاتر می برد بلکه تصویری بسیار مدرنتر از این مبارزه را به جامعه ارائه میدهد. امر سازماندهی کارگران بدون خانواده ها و زنان کارگر ممکن نیست. نباید اجازه داد که ارتجاع اسلامی از این نیرو بر علیه کارگران و مبارزات آنها استفاده کند. این مشکل سلیقه ای نیست بلکه یک مانع فکری است که باید با آن مقابله نمود. مسئله ذهنی و عملکرد گرایشات مختلف در درون جنبش برابری زنان معضلی است که با جدل سیاسی و کسب هژمونی سیاسی و عملی گرایش سوسیالیست درون جنبش زنان حل میشود. این یک مبارزه همه جانبه است که باید صورت بگیرد. در هر تلاطم اجتماعی این رهبران آگاه و سوسیالیست هستند که مردم را سازمان میدهند. اگر این صف مخدوش شود همان اتفاقی می افتد که در انقلاب ۵۷ افتاد. در لحظه ای که همه ی نیروها باید برای کنار زدن ضد انقلاب بسیج شوند اغتشاش در صفوف رهبران سوسیالیست یعنی خودکشی سیاسی. یعنی امتیاز به ضد انقلاب. این جنگ فکری امروز باید اتفاق بیفتد. نباید این گرایشات را دستکم گرفت. باید رهبران جنبش برابری طلب را امروز آموزش داد تا فردا در دامن این گرایشات

نیفتند. یکی از این راهها بردن برنامه یک دنیای بهتر و جمع کردن این رهبران به دور این برنامه است. باید با سایه روشنهای ذهنی اکنون مقابله کرد. در تحولات سیاسی اتفاقات سریع می افتد. باید نگاه کرد و دید که با توجه به تغییرات در دنیای امروز برای سازماندهی زنان چه اهرمهایی را باید بدست گرفت و کدام راه و سازماندهی بیشترین آمادگی را بوجود می آورد. یک مسئله دیگر مبارزات روزمره زنان است. این را چگونه می بینیم؟ هنگامی که زنی را به دلیل بد حجابی مورد حمله قرار میدهند چه باید کرد؟ زنان را چگونه باید بر علیه فقر و گرسنگی سازمان داد؟ اینها سئوالاتی هستند که باید در رابطه با امر سازماندهی زنان جواب بگیرند و روشن شوند. جنبش های زیادی مثل جنبش محیط زیست، علیه ناموس پرستی، علیه اعدام، وجود دارند. در همه ی اینها زنان یک ستون اصلی این مبارزات هستند. باید دید چگونه میشود در این روند فکری و سیاسی حلقه های وصل این جنبش ها را پیدا کرد.

اکتبر: در این دوران که پاندمی کووید ۱۹ تمام بشریت را در پنجه های خود به گروگان گرفته است با توجه به خشونتی که بر زنان اعمال می شود چه باید کرد؟

پروین کابلی: پاندمی کووید ۱۹ خشونت بر علیه زنان را وارد یک فاز جدید نموده است. به دلیل شرایط قرنطینه و محدودیت های اجتماعی آزار روحی و جسمی و جنسی زنان و کودکان تشدید شده است. از طرف دیگر بحران سرمایه داری میلیون ها انسان را دچار بیکاری نموده است. این بیکاری در میان زنان

به درجاتی وسیع تر است چرا که زنان سنتاً در مشاغلی مشغول به کار هستند که نا امنی بیشتری دارند و به راحتی اخراج می شوند و یا کارشان را از دست می دهند و وقتی بحران فروکش می کند باز هم زنان هستند که برای یافتن کار با موانع جدی روبرو می شوند. به دلیل پاندمی بسیاری از مردم این روزها در خانه کار می کنند و این برای زنان به معنی فشار بیشتری برای دادن خدمات بیشتر است. هم باید کارشان را پیش ببرند و هم شرایط راحتی برای خانواده هایشان ایجاد نمایند و در کنار این؛ فشار روحی ناشی از پاندمی هم پیچیدگی خاص خود را دارد که همه ی انسانها را دچار شرایط روحی ویژه ای نموده است. تا جایی که من خبر دارم دولت ها تاکنون نه به این مسئله پرداخته اند و نه برنامه ی خاصی برای حمایت از زنان و مقابله با خشونت ارائه داده اند. ضایعات ناشی از دوران کرونا تاکنون تأثیرات منفی جدی بر زندگی داشته و تا سالها بعد از کنترل و غلبه بر ویروس بر زندگی مردم باقی خواهد ماند. اما متأسفانه شرایط بسیار نامتعرف کنونی عملاً عقب نشینی های زیادی را به جبهه ی برابری و آزادیخواهی و خواسته های رفاهی مردم در سراسر دنیا تحمیل نموده است. جنبش هایی که سال ۲۰۱۹ در نقاط مختلف جهان به میدان آمدند عقب نشینی کرده اند. زنان در صفوف مقدم در همه جا بر علیه نابرابری اجتماعی و سیاسی به جنگ برخاستند. اما با شیوع ویروس کرونا عملاً این موج عقب نشینی کرده است و دنیا اکنون منتظر عبور این بختک سیاه است.

پایان

نه به فقر، گرسنگی، بیکاری

اعتصاب کارگران بهمن موتور، هو کردن مدیران توسط کارگران

روز پنجشنبه ششم آذر، کارگران بهمن موتور بخاطر سطح پائین دستمزد و فشار کاری در دوران کرونا دست از کار کشیدند و وارد اعتصاب شدند. کارگران خواهان دستمزد بیشترند و با محاسبه دلخواهی دستمزدها بویژه در دوره کرونا مشکل دارند. همینطور محدودیتهای کرونایی برای کارگران بجای کاهش ساعات کار به افزایش ساعات کار انجامیده است. ظاهراً روزی نیم ساعت از شنبه تا چهارشنبه از ساعت کار هفته کم کردند، مجموعاً دو ساعت و نیم. اما پنجشنبه ها را که کارگران تعطیل بودند، به روز کار تبدیل و از ساعت ۷ صبح الی ۱ بعدظهر بدون نهار اضافه کردند که مجموعاً از ساعات کاری باصلاح قانونی سه ساعت و نیم بیشتر است. افزایش ساعات کار در دوره کرونا و بازی با دستمزدها موجب اعتراض کارگران شده است.

بدنبال اعتصاب کارگران، پوراابراهیم رئیس هیئت مدیره بهمن موتور، برای خاتمه دادن به اعتصاب وارد محل کارخانه شد که کارگران او را هو کردند. پوراابراهیم که شوکه شده بود، کارگران عصبانی را تهدید به قطع کارانه ماهیانه نمود! کارگران در جواب وی گفتند؛ مگر قطع کارانه ۴۰۰ الی ۵۰۰ هزار تومانی در مقابل کارانه چندین میلیون تومانی مدیران خیلی مهم است؟ پوراابراهیم فهمید کارگران عصباتی تر از آنند که بشود با این تهدیدها ساکت شان کرد، لذا دست بدامن موسوی یکی از مدیران ارشد شد. موسوی یکی از مدیران شرکت کروز است و با هیئت و آتوریته خاصی طی چند ماه گذشته به شرکت بهمن موتور اعزام شده است. وی طی اینمدت در تمام اماکن بهمن موتور و سایت گروه بهمن با هزینه ای گزاف دوربین های بسیار زیاد جهت کنترل کارگران و کارمندان تعبیه نموده است تا با خیال خام خویش کارگران را مرعوب کند. اما کارگران دلیر و متحد، موسوی را هم هو کردند و مدیران را سرافکننده از کارخانه به دفترشان پس فرستادند.

وسط پاندمی کرونا و مخاطراتی که بویژه برای کارگران و کارکنان دارد، افزایش ساعات کار و دزدی از حقوق کارگران اوج وقاحت و بیشرمی کارفرمایان و دولت اسلامی را بنمایش میگذارد. افزایش دستمزدها، کاهش ساعات کار بدون کاهش حقوقها، تامین و تضمین نیازهای بهداشتی و کار شیفتی، یک خواست کارگران در شرایط کنونی است. درود بر رزم و اتحاد و اعتصاب کارگران بهمن موتور!

بهمن موتور همان "کارخانه ماشین سازی مزدا" یا بعدتر "ایران وانت" است که امروز "هلدینگ بهمن موتور" شده است و در زمینه تولید خودروهای سواری و تجاری، موتور سیکلت، انرژی، نفت، گاز و پتروشیمی و سرمایه‌گذاری مالی فعالیت می‌کند. گروه بهمن در سال ۹۵ به بخش خصوصی واگذار شد. هلدینگ بهمن موتور در قالب شرکت‌های ایران دوچرخ، بهمن موتور، سیبا موتور و بهمن دیزل فعالیت دارد.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۸ آذر ۱۳۹۹ - ۲۸ نوامبر ۲۰۲۰

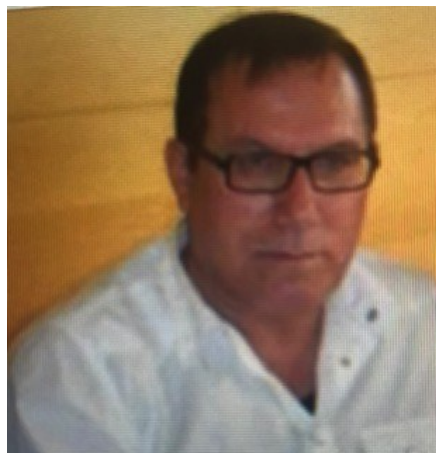
زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا برپا کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را

برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

تبعات انتخابات آمریکا بر اپوزیسیون راست پرو ترامپ در ایران

عبداله دارابی



باز نه تنها هیچ تغییری در این زمینه حاصل نشده است بلکه در بسان گذشته به روی همان پاشنه میچرخد.

کارگر و زحمتکش و احزاب بورژوا ناسیونالیستی و قومی در کردستان:

تمایل و ارادت قلبی نیروهای ناسیونالیستی فدرالیست خواه و قومی در کردستان، نسبت به فردی چون ترامپ نژاد پرست، ضد زن، راسیست و مذهبی، تنها اقدامی نیست که در دوره حاکمیت چهار ساله ترامپ، بر کار نامه سیاهشان حک شده باشد. این نیروها از بدو تولدشان تا به امروز، تحت نام "قیم مردم گرد" به گرنش کردن و تعبد گری در پیشگاه رژیمهای به غایت ارتجاعی منطقه و جهان در حال رفت و آمدند. از آنها یاد گرفته اند که قرص تعبد گری را در پیشگاه هر فاشیستی چگونه قورت دهند و چگونه خود را به آنها نزدیک کنند. این بخش از بورژوازی تا به امروز حتی از به رسمیت شناختن کارگران به عنوان یک طبقه اصلی در جامعه کردستان عامدانه خودداری کرده اند. این جریانات بورژوازی و قوم پرست، از عقب مانده ترین

صفحه ۹

بخش بورژوازی عصر حاضر

پیروزی بایدن و دول غرب و پوتین و چین، امید بسته تا رژیمش را از این باتلاق مرگ که در آن فرو رفته نجات دهند. با این که تمایل مشترک همه ی آنها حفظ و نگهداری رژیم است، اما بحرانی که دامنگیر جمهوری اسلامی شده با این جهتگیری های سرپا ارتجاعی در تناقض است و راه به جایی نمی برد. چون علیرغم بحران های عمیق اقتصادی و فرهنگی، میلیونها انسان تشنه آزادی و برابری و رفاه در صحنه سیاست ایران در کمین نشسته اند و برای سرنگونی این رژیم به غایت ارتجاعی لحظه شماری میکنند، نفس فاکتور کراهت و تنفر داشتن از هر رژیمی منجمله رژیم جمهوری اسلامی ایران، به تنهایی برای پایین کشیدنش از اریکه قدرت کافی است. این را همه رژیم های سرمایه داری می دانند ولی بخاطر منافع هنگفت فردی و طبقاتی از آن درس نمیگیرند.

با این مقدمه کوتاه به سراغ نیروی اصلی جامعه میروم که هیچ یک از نیروهای دولتی و اپوزیسیون راست و ارتجاعی سرمایه، تا لحظه موعود وجود و حضور و رویارویی سیاسی و طبقاتی آن را در معادلات سیاسی به روی نا مبارک خودشان نمی آورند و عامدانه هیچ حساسی برای آنها باز نمی کنند. برای نمونه شاه ایران، تا آخرین روز های پایانی حاکمیت ننگین اش حاضر نبود به نقش و جایگاه عظیم طبقه کارگر حاضر در صحنه سیاست ایران اذعان کند و آن را به حساب بیاورد و شنیدن صدایشان را به زبان آورد، ولی موجودیت طبقاتی اش را انکار کرد. با گذشت چهل و یک سال از آن دوره،

پیامدهای انتخابات اخیر آمریکا، مضافا بر نقش و تأثیراتش بر زندگی مردم آن کشور، به خاطر سیاست و اقتصاد جامع و فراگیر آن بر سر مردم سراسر جهان سنگینی خواهد کرد. ولی با وجود آن، تبعات ناشی از این انتخابات، در همه ی کشورها یکسان نیست، اما ایران از جمله کشورهایی است که با بقیه متفاوت است، نفس این تفاوت، تعقیب سرنوشت این انتخابات را در ایران ده چندان کرده است. جمهوری اسلامی و اپوزیسیون راست پرو ترامپ، هر یک به سهم خود بدون اعتنا به نقش و جایگاه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در این جدال، به امید و آرزوهای ترسیم شده ی خود نظر دوخته و برای رسیدن به امیال و آرزوهای خویش که از پس این انتخابات در نظر گرفته بودند، لحظه شماری میکردند. جمهوری اسلامی از این انتخابات، پیروزی بایدن، احیا برجام و رفع تحریم را طلب نموده، و نیروهای راست سلطنت طلب، مجاهدین، ناسیونالیست های فدرالیست و قومی گرد و بخشی از ملی اسلامی های واپس زده شده که مدام از سیاست رژیم چینج طرفداری میکردند با آرزوی پیروزی ترامپ، شبانه سر بر بالین میگذاشتند. سرانجام انتخابات حزبی بین جمهوری خواهان و دمکراتهای آمریکا، در سوم نوامبر دو هزار و بیست، با پیروزی بایدن و شکست ترامپ، به پایان رسید، نتایج آن اپوزیسیون راست پرو ترامپ را پریشان حال و ماتم زده با شکست مواجه ساخت و آنان را در غم و اندوه عمیق آن فرو برد. جمهوری اسلامی نیز در این انتخابات به

تبعات انتخابات آمریکا بر اپوزیسیون راست پرو ترامپ در ایران

عبداله دارابی

چون و چرا بعد از سرنگون کردن این رژیم آن را بکار ببندد . این طیف از اپوزیسیون بورژوازی گرد، در حال حاضر بنا به ماهیت طبقاتی و ارتجاعی شان، همزمان با سپری کردن دوره ماتم و عزاداریشان برای شکست ترامپ، یکی پس از دیگری پیروزی بایدن را نیز تبریک گفته و در برابر آن نیز سر فرود آورده و گرنش کرده اند. ولی داستان به همین جا ختم نمیشود، شکست سیاست رژیم چنج آنها و گرنش کردنشان در مقابل بایدن، به سیاست سازش با رژیم جمهوری اسلامی نیز تداوم میبخشند، البته این بار بدتر از همیشه بدون داشتن هیچ کارت و هیچ امتیازی در مقابل رژیم.

حال وقت آن فرا رسیده که، این نیروهای ناسیونالیست ضد کارگر و ضد مردم آزادیخواه کردستان را بی پروا افشا و رسوا کرد و ماهیت واقعی و طبقاتی آنها را آنطور که هست برملا و آشکار نمود. مضافاً بر آن کارگران و آزادیخواهانی که به هر دلیل به آنها پیوسته اند صف شان را ترک کنند و بیش از این خود را دست مایه ی امیال و آرزوهای ارتجاعی و سرمایه دارانه آنها قرار ندهند.

۲۷ نوامبر ۲۰۲۰

به شمار می آیند. به همین خاطر، کارگر و مردم زحمت کش گرد به ویژه کارگران جوان در هر چهار بخش کردستان باید نیک بدانند که نزدیکی و نشست و برخاست این جریانات با رژیم های انسان کش و فاشیت و راسیست و نژاد پرست منطقه و جهان عمیقاً آگاهانه و طبقاتی است. رژیم سراپا ارتجاعی ایران حداقل در ظاهر امر روی کاغذ به موجودیت کارگر به مثابه ی یک طبقه اذعان کرده، ولی جریانات ناسیونالیست قوم پرست گرد تا کنون از ابراز چنین واقعیتی خودداری نموده و به آن اذعان نکرده اند. معنی عملی و زمینی آن قایل نشدن هیچ حق و حقوق پایه ای و ابتدایی برای کارگر به مثابه ی یک طبقه در جامعه کردستان است.

مردم کارگر و زحمتکش در کردستان باید خوب بدانند از همین حالا با چه پدیده ی ناجور و کدام بخش از بورژوازی طرف هستند. اگر اینها روز و روزگاری پا به اریکه قدرت بگذارند چه بلای نکبتبار و ناسازگاری در مقابلشان قد علم خواهد کرد. با توجه به آن، این بار طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران و کردستان باید برای به قدرت رسیدن خود و تغییر بنیادی به نفع کل جامعه وارد صحنه سیاست شود. این تجارب مهمی از انقلاب پنجاه و هفت است که نسل امروز باید بدون

حکومت سپاهی

پرده آخر جمهوری اسلامی

حادثه منطقه ای و جهانی و فاکتورهائی که در سیاست ایران و بقای جمهوری اسلامی دخیل اند، همه اینها میتواند زمینه ساز و تسهیل کننده این نوع استحاله در درون رژیم اسلامی باشند

حکومت نظامیان، سنگر آخر نظام

نیازهای بقای جمهوری اسلامی، گسیختگی و بحران عمیق حکومتی، فلاکت اقتصادی و بیکاری و بیماری، فشار انفجاری جامعه ای که برای عبور از جمهوری اسلامی عزم جزم کرده است، ورشکستگی "اصلاح طلب و اصولگرا" در جامعه و حتی میان "خودی"ها، فاکتورهای سیاسی و اقتصادی و استراتژیک دیگر؛ میتواند به این مسیر مجال و شانس دهد. حکومت نظامیان اما نه بعنوان کودتای درون حکومتی بلکه بعنوان توافقی از بالا و بعنوان "ناجی جامعه" بمیدان خواهد آمد. اما حکومت فرضی نظامیان در ایران، به حکم مسائل حادث و جاری در جامعه، سرنوشتی بهتر از فرمانداریهای نظامی رژیم سلطنتی نخواهد داشت.

سیاوش دانشور

حکومت سپاهی

پرده آخر رژیم اسلامی

سیاوش دانشور



است. آنچه که در ادبیات رایج "طبقه متوسط" اطلاق میشود، بیان دو خردادی همان خرده بورژوازی مرفه است که اگرچه بخشا از نظر فرهنگی در تضاد با قوانین تنگ و تشریح حکومت قرار دارند اما از نظر سیاسی امثال خاتمی ها، رفسنجانی ها و روحانی ها را نمایندگان سیاسی خود میدانند. این قشر بنا به روانشناسی اجتماعی و روحیه محافظه کار و منفعت جوی خویش، ترجیح میدهد وضعیت بهم نخورد، مشغول لفت و لیس در سایه حکومت اسلامی باشند، و صد البته با زبان کمتر اسلامی علیه هر نوع تغییر انقلابی آن جامعه سخن بگویند. لایه های فوقانی این قشر در تعاملی نزدیک با رژیم اسلامی قرار دارند و بقای رژیم اسلامی را به تغییرات انقلابی ترجیح میدهند. این قشر محدود اما پُرسر و صدای جامعه، که بلطف رسانه ها در داخل و خارج تا حد یک آکتور مهم سیاست ارتقا داده شده است، با هر تغییر تناسب قوای سیاسی بنفع روند سرنگونی و جایگزینی رژیم اسلامی، بنا به روحیه محافظه کار و مذبذب و کاسبکارانه اش، تغییر صف میدهد. اینها مخاطبین اصلی نیروهای راست بیرون حکومت نیز هستند. تا حکومت

هویت ایدئولوژیکی بدرجات سهل تری جذب کند.

منصور حکمت زمانی این احتمال را بعنوان یک تلاش محتمل و یک کارت بازی تحت عنوان "نسخه پاکستانی جمهوری اسلامی" در شرایط تشدید بحران طرح کرده بود. ما در یادداشتهای سیاسی سالهای گذشته از جمله چند ماه قبل از رویدادهای دیمه نود و شش، به سیاست استحاله از راست و امکان ورژن پاکستانی جمهوری اسلامی، یعنی حاکمیت نظامیان، تاکید و از جمله اشاره کردیم:

سیاست استحاله

اصلاح طلبی اسلامی بیش از انصار حزب الله و سپاه پاسداران و خامنه ای ها موفق بوده اند نظام اسلامی را سرپا نگاه دارند. بویژه بعد از پایان جنگ ایران و عراق تاکنون، لایه هائی از سرمایه داران و اقشار مرفه شکل گرفتند که اصلاح طلبی اسلامی اساسا نمایندنده و سخنگوی سیاسی و اقتصادی این طیف در درون حکومت و حاشیه حکومت بوده است. لایه هائی از سرمایه داران و هزار فامیل آخوندهای مُمعم و مُکلا که دست شان در یک سفره است، همه در جنایات هولناک رژیم دست دارند، بخشا عیار نزدیکی و دوری از حکومت را با میزان جنایت و سببیت علیه مردم در مقاطع سرنوشت ساز توضیح میدهند، برسر تقسیم ثروت جامعه و حاصل استثمار طبقه کارگر دعوای درون خانوادگی و درون طبقاتی دارند، جزو خودی های نظام هستند. اصلاح طلبی این طیف برسر بقای نظام اسلامی شان از تهدید سرنگونی

اینروزها سران سپاه و رسانه ها از مطلوبیت دولت نظامیان، یک دولت و رئیس جمهور سپاهی سخن می گویند. تردیدی نیست که ضد انقلاب اسلامی از همان ابتدا ترکیبی از باندهای سیاسی و نظامی بود، از سران حکومت تا وزیر و وکیل و دیپلمات و روزنامه نگار و تاجر و سرمایه دار در ایران عمدتاً سابقه سپاهی دارند. سپاه در تمام جوارح حکومت حضور و نفوذ دارد. سپاه پاسداران بویژه بعد از جنگ ایران و عراق و بتدریج به یک وزنه مهم سیاسی-اقتصادی-امنیتی بدل شد. سپاه بویژه از دوره دو خرداد تاکنون بعنوان یک دولت سایه عمل کرده است. به این معنا حاکمیت دستجات نظامی در جمهوری اسلامی جدید نیست. آنچه اکنون قرار است رخ دهد، یک نوع بازسازی حکومت اسلامی برای جواب دادن به نیازهای مشخص و بلافصل داخلی و خارجی است. این حرکتی برای یکدست کردن حکومت و طرحی جدید برای بقا است. طرحی که در آن نظامی ها حرف اول و آخر را میزنند و سازمان قدرت تابعی از اراده و سیاست آنهاست. جمهوری اسلامی در تناقض هویتی تقابل با آمریکا و غرب و تبدیل شدن به یک شریک و متحد غرب در منطقه برای تامین امنیت خویش است. رژیم اسلامی چه برای یک معامله بزرگ با غرب و یک چرخش استراتژیک و چه برای تقابل با امواج اعتراض توده ای و کارگری، به تغییر آرایش در بالا و فشرده شدن نیاز دارد. تغییری که نقشه راه جدید بقای نظام را با قدرت مانور بیشتر و از نظر

حکومت سپاهی

پرده آخر رژیم اسلامی

سیاوش دانشور

اسلامی هست، این لایه اعم از حکومتی و غیر حکومتی و شبکه رسانه ای حامی شان، ساز شرکت در "انتخابات" و ضدیت با سرنگونی و تغییر از پائین را کوک میکنند. اما بمُجرد اینکه شامه تاجر مسلک شان بوی تغییر حس کند، اولین کسانی هستند که پشت قهرمانان پوشالی دیروزشان را خالی میکنند و برای روند بعدی آماده میشوند.

ورژن پاکستانی جمهوری اسلامی

با اینحال از نظر اقتصادی و سیاسی طیف اصلاح طلبان حکومتی و طرفدار تعامل با غرب در قیاس با طیف سرمایه داران نظامی و امپراطوری آخوندها که تراست های بزرگ اقتصادی را اداره میکنند، در موقعیت بسیار ضعیف تری قرار دارند. کارکرد موسمی این طیف صرفاً انعکاسی از بقای رژیم است. تا رژیم اسلامی هست، جناح ها و تقابلهای درونی را بازتولید میکند. به این معنا جناح های حکومتی واقعیتی پایدارتر از قالب سیاسی جناح بندی در هر دوره هستند. اصلاح طلبی حکومتی و سیاست استحالته تابعی از موجودیت رژیم اسلامی است. اوضاع عمومی جمهوری اسلامی و بحرانهای تودرتوی آن و فساد و پوسیدگی تمام جوارح نظام، نوعی تغییر از درون را الزامی کرده است. منطق این تغییر کماکان بقای حکومت است اما اینبار در فاکتورهای منطقه ای قدرت و اوضاع وخیم داخلی و تهدید سرنگونی ضرب شده است.

به نظر میرسد ما به سمتی میرویم که

در داخل و خارج روبرو شد. به خط شدن کل حکومت از اصلاح طلب و اصولگرا و به حرکت درآمدن شووینیسیم ایرانی و توسری خورده با غریو احساسات ناسیونالیستی و فاشیستی ضد عرب، اصلاح طلبان و ناسیونالیستها و رسانه هائی که ناگهان سپاه پاسداران به "قهرمان ملی" شان تبدیل شد، میتواند سرنخی باشد به زمینه مادی بسیج ناسیونالیستی برای مهندسی چنین سناریوئی. حتی خود جمهوری اسلامی میتواند با تحریک در متن بحران منطقه یا در مرزهای ایران، امکان چنین چرخشی را ایجاد کند. مجموعه ای از فاکتورها میتوانند نیروهائی را در جمهوری اسلامی میداندار کنند که تحت "شرایط ویژه"، لافل بطور موقت، مردم را از صحنه سیاست قیچی کنند و اختلافات درونی را با پروژه گتمکین یا حذف کنترل و مدیریت کنند. به این معنا سیاست استحالته رژیم میتواند یک شانس دیگر داشته باشد. چنین روندی میتواند برای رژیم اسلامی مطلوب نباشد اما منفعت بقای نظام آنرا ضروری کند. مجموعه مشکلات کل جمهوری اسلامی و تناقضات و محدودیتهایش، تغییر تناسب قوا میان اقشار طبقه سرمایه دار در ایران، فلسفه بقای نظام اسلامی و نفرت رو به افزایش مردم از آخوند و چهره آخوندی حکومت، رشد تمایلات راست ناسیونالیستی و فاشیستی که میتواند مَکمل خوبی برای جمهوری اسلامی تحت عنوان "دفاع از عظمت ایران" باشد، همینطور کشمکش های

استحالته چپان اینبار از درون راست اسلامی و نظامیان عروج کنند. مسئله جمهوری اسلامی بعد از خامنه ای نیز این چشم انداز را عینی تر کرده است. اینبار سیاست استحالته میتواند با تغییر آرایش درون حکومتی، فشرده شدن حکومت، چرخش بیشتر سیاسی و اقتصادی به سمت روسیه و چین در متن کشاکشهای منطقه ای، میدان پیدا کردن گرایشی که در عین حفظ جمهوری اسلامی با ترکیبی از ناسیونالیسم ایرانی - اسلامی و کمتر آخوندی و بیشتر نظامی، به بهانه اوضاع منطقه و کنترل داخلی، نقش اصلاح طلبی اسلامی کنونی را برای بقای رژیم اسلامی بازی کند. چهارچوبی که بتواند جلوی تنش های درون رژیم بعد از خامنه ای را بگیرد، موقعیت رژیم اسلامی را تهدید نکند، و تصویری از "تغییر و پوست اندازی" در درون رژیم اسلامی بدهد. امری که محتمل است با برخورد مثبت سیاست پراگماتیستی آمریکا و دول غربی روبرو شود. نوعی ورژن پاکستانی جمهوری اسلامی بعنوان آخرین برگ بازی بقای حکومت و سیاست استحالته.

یک امکان دیگر که میتواند به سیاست استحالته از سمت جناح راست تر حکومت امکان بدهد، تشدید بحرانهای منطقه و امکان درگیری نظامی با جمهوری اسلامی است. کافی است بیاد بیاورید که شلیک چند موشک توسط سپاه پاسداران به سوریه و مناطقی که داعش در آن مستقر است، با چه موجی از تمایلات مُبتدل ناسیونالیسم ایرانی

برگی از تاریخ جنایات جمهوری اسلامی

خاطراتی از چیمن دارابی



شصت بخشی از خاطراتم را ولو کوتاه و مختصر بنویسم. این چند قسمت که برای نشریه اکتبر تنظیم شده است، در برگزیده ی بخشی از خاطرات و تجارب من از زندان دهه شصت است و به زوایایی از وضعیت زندانها در آن سالها اشاره میکنم. اما در آینده نزدیک مفصل تر خواهم نوشت.

قبل از دستگیری در سال ۱۳۵۹ با حمله رژیم و تصرف شهرها همراه تعدادی از دختران مریوانی با پیشمرگان از شهر خارج و به روستاهای اطراف رفتیم، اواسط سال ۱۳۶۰ برای فعالیت سیاسی به شهر برگشتم، چند ماه در سنندج مخفی بودم و بعدا به مریوان بازگشتم، بعداز دو هفته دستگیر شدم، ده روز در زندان بودم و برایم واضح بود که قصد داشتند، در حین کار و فعالیت تشکیلاتی مرا دستگیر کنند و چون هنوز ارتباطی با تشکیلات برقرار نکرده بودم، پس از تهدید و شکنجه روحی و جسمی مرا با قید ضمانت آزاد کردند، تقریبا پس از سه ماه از آزادی من منزل پدریم را مصادره و با زور ما را از خانه بیرون انداخته و آنجا را به مقرر مزدوران محلی و پاسداران

و اذیت و آزار باز هم زندانیان بیشتر از قبل برای همدیگر فداکاری، از خودگذشتگی و صمیمت نشان میدهند.

شرایط دشوار زندانهای جمهوری اسلامی باعث پیوندهای مستحکم میان زندانیان سیاسی شده بود. بدون اینکه بدانید فلان زندانی اهل کدام شهر و یا روستای ایران است، حتی در اکثر مواقع در سلول انفرادی بدون این که طرف را مستقیما دیده باشید یا بشناسید، با دردها و سختیهایش شریک می شدید، و حاضر به هر گونه فداکاری برای وی بودید، زیرا او هم به مانند شما و سایر زندانیان سیاسی در مراحل بازجویی جسم و موجودیت فردیش توسط مثنی سادیست جنایتکار به کابل و شکنجه های قرون وسطایی کشیده شده بود. هویتی جمعی که بر اساس همین نقطه اشتراک شکنجه و مقاومت شکل گرفته بود، پیوند این افراد را با هم مستحکم تر می کرد و سبب ایحاد رفاقت و صمیمیت میان زندانیان میشد و این چیزی بود که شکنجه گران را به زانو در آورده بود.

شاید تعجب آور باشد که بعد از سالهای زیادی که از دوران زندانم می گذرد، حالا به نوشتن خاطرات آن دوران میپردازم، لازم به ذکر است از چند سال پیش تصمیم داشتم در مورد پنج سالی که در زندانهای مختلف ایران در بند بودم، بنویسم، حتی چند سال قبل تا حدودی بخشی از خاطراتم را به صورت پراکنده نوشتم اما بنا به وضعیت کاری و مشکلات دیگر آن نوشته ها ناتمام ماند. سرانجام تصمیم گرفتم درباره تجارب شخصی و مشاهداتم به عنوان یک زندانی سیاسی دهه

حماسه، شکنجه و مقاومت فراوانی که نسل ما زندانیان مقاوم و سرموضعی که در زندانها و شکنجه گاههای جمهوری اسلامی آفریدند، هنوز که هنوز است در اذهان باقی مانده است. غبار گذشت سالها و دهه ها، سعی توابین و نادمان گذشته و اکنون و حجم عظیمی از تلاش برای تحریف یک واقعیت یعنی سببیت و جنایات جمهوری اسلامی و معماران و شکنجه گران ریز و درشت اش راه به جایی نبرده است. بازجویانی که اکنون به جای کابل، گاه قلم به دست گرفته و در پی توجیه و یا به بیان بهتر وارونه جلوه دادن حقیقت دهشتناک کشتار و زندان و شکنجه که ارکان و پایه های جمهوری اسلامی ایران را در روند هولوکاست اسلامی در دهه شصت شمسوی برای این جانان اسلامی مهیا کرد، هستند، نتوانسته است اندکی از این واقعیت را لاپوشانی کند. شکنجه های طاقت فرسای شکنجه گران سادیست و وحشی با هیبت های ضد انسانی و غول پیکر جانان اسلامی، که میخواستند به لحاظ روحی و روانی و جسمی ما زندانیان را نابود و خرد کنند، اما در اکثر موارد تلاش آنها برای درهم شکستن مقاومت و روحیه ی انقلابی زندانیان سرموضع بی اثر می ماند. حتی برایشان سخت و غیرقابل باور بود که این همه مقاومت و سرسختی را از این انسان های شریف و مقاوم می بینند، مقاومت ما زندانیان آنها را به وحشت می انداخت و درست مثل یک حیوان درنده و هار به ما حمله می کردند. آنها نمی دانستند و یا شاید فهمیدن این موضوع برایشان سخت بود که بعد از این همه شکنجه

برگی از تاریخ جنایات جمهوری اسلامی

خاطراتی از چیمن دارابی

تبدیل کردند، حدودا دو روز بعد پیشمرگان کومه له با آرپیجی به این مقر (خانه قبلی ما) حمله کردند که منجر به کشته و زخمی شدن تعدادی از مزدوران محلی ملقب به جاش و پاسدار شد. شب بعد از انجام این عملیات قرار بود من به صفوف پیشمرگان کومه له بپیوندم، نیروهای مزدور رژیم آن شب تمام محله را محاصره و من و تعداد دیگری را دستگیر کردند.

در بیست و پنجم فروردین ماه سال شصت و یک بعد از چهار ساعت بلا تکلیفی، با توهین و ناسزا مرا به سلولی که کف آن خیس و فقط یک پتوی کهنه و پاره داخل آن بود! منتقل کردند. از همان روز بازجویی، شکنجه و اذیت و آزار شروع شد. هنوز نمی دانستم در کدام زندان، زندانی هستم. هر شب مرا برای بازجویی و کتک کاری و شکنجه میبردند. از فعالیت تشکیلاتی، خانواده، حزب، ارتباط با کومله و این که من قبلا پیشمرگ بودم میگفتند و سوال میکردند، جواب های منفی و کوتاه من آنها را عصبانی تر و جری تر می کرد. میگفتند تو برای کومه له نقشه کشیده ای که به مقر ما حمله کنند. اتهامات مضحک و مزخرفی را سرهم بندی میکردند که مغزم سوت میکشید و بعد از آن با شلاق و مشت و لگد به جانم می افتادند. اما چیزی که مرا غافلگیر کرد، بعد از یک ماه که هر شب مرا برای بازجویی و کتک کاری میبردند اتفاق افتاد، یک شب بازجوییم دو نامه را جلویم گذاشت و گفت این چیست؟ منم میدانستم آن دو نامه چه بودند، نامه ای تشکیلاتی با سه اسم مستعار، فورا و بدون دستپاچگی و با

حالت عادی گفتم در مورد این نامه ها چیزی نمی دانم. تا این را گفتم بازجو به جانم افتاد. آن شب تا نزدیک صبح به خاطر آن نامه ها شکنجه شدم. سوال می پرسیدند، با شنیدن جواب من یکی مشت میزد دیگری کابل، اما جواب من همان بود، نمیدانم. هرچه فکر میکردم که این نامه ها را از کجا گیر آورده اند، جوابی نداشتم، چون وقتی آمدند خانه را مصادره کردند، سریعا در سوراخ دیوار خانه آنها را پنهان کرده بودم، هنگامی که پیشمرگان به مقر پاسداران (خانه قبلی ما) آرپیجی میزنند، دیوار خراب میشود و نامه ها را پیدا میکنند. زمانی که بازجو ماجرا را تعریف کرد، فورا گفتم امکان ندارد و احتمالا خود جاشهای محلی که با برادرانم دشمنی دارند، این نامه ها را آنجا گذاشته اند. اصلا حواسم نبود، دو بار گفتم جاش، به خاطر همین هر دو بار کتکم زدند. نزدیکهای صبح مرا به سلولم بردند. میدانستم موضوع این نامه ها به این آسانی تمام نمیشود.

برگردیم به موضوع ارتباط با زندانیان دیگری که در سلول بودند، بعد از سه روز به این فکر افتادم، ببینم هم سلولیهایم چه کسانی هستند؟ در هر فرصتی که نگهبانها (یکی جاش محلی بود که همراه با یک بسیجی تقریبا پیر و بی خبر از اوضاع و احوال کردستان و کومله) برای ما غذا می آوردند یا ما را به دستشویی میبردند یا مواقعی که سرشان شلوغ می شد و یادشان میرفت درها را قفل کنند، فرصتی برای دیدار همدیگر فراهم و از حال هم باخبر میشدیم. بغضی وقت ها که می دانستیم نگهبان آن دور و برها

نیست شروع میکردیم به صحبت کردن، از زندانیان جدید وضعیت بیرون را جویا میشدیم.

از جنایتکاران نامی، بازجویی به نام حسینی و زنش بودند که در بین مردم مریوان رعب و وحشت به راه انداخته بودند، چهار شب متوالی مرا به همراه دو پاسدار دیگر بازجویی کردند، سوالات متعدد و مخصوصا در رابطه با نامه ها، وقتی دیدند بی فایده است و حرف هایم همان چیزهایی است که به بازجوی قبلی گفته ام (این زن شکنجه گر، خشن و جانی که به بازجوی اصلی قول داده بود مرا به حرف بیاورد)، دهها برابر عصبی تر و هارتر شده بود، تا جایی که به اتفاق شوهرش حسینی تا توانستند مرا شکنجه کردند، طوری که حالم بد شد و از هوش رفتم، نمی دانم چه مدت بیهوش بودم، وقتی به هوش آمدم حالت سرگیجه و استفراغ داشتم، چهار شب تمام این زن بازجو و همسرش مرا شکنجه کردند وقتی دیدند بی فایده است مرا تحویل بازجوی قبلیم دادند.

تعدادی از ما که همدیگر را خوب می شناختیم، مدت شش ماه در آنجا بودیم. صمیمت، اعتماد و فداکاری و روابط خیلی نزدیکی در بین ما ایجاد شده بود که بی نظیر بود. در این مدت بدون ملاقات، بدون امکانات و وسایل بهداشتی (مخصوصا برای ما دختران)، بودیم و خیلی اذیت شدیم. آن سلولها بوی نم و کپک زدگی میداد و شبها سرد و روزها گرم بود، تحمل آن شرایط بدون حمام و هیچ امکاناتی واقعا زجرآور بود.

فقط کسانی میتوانستند

به مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی منع خشونت علیه زنان



سنن جاری و دستگاههای سرکوب خود از آن محافظت می کنند. در نتیجه برای پایان دادن به خشونت و تبعیض علیه زنان ، و بطور کلی پایان دادن به همه تبعیضها و نابرابری ها و خشونتها باید به ریشه این مناسبات دست برد و تغییرات بنیادی در این مناسبات ایجاد کرد. نگاهی گذرا به اوضاع جهان، به فقر و گرسنگی و جنگ و آوارگی گویای این واقعیت است و زنان در این مناسبات بیشترین رنج و تبعیض را متحمل می شوند.

در ایران تحت حاکمیت رژیم سرمایه داری اسلامی زنان بیشترین رنج و تبعیض و نابرابری را در طول حاکمیت ننگین آن تجربه کرده است و همواره مورد خشونت جنسی و انواع تبعیضها قرار گرفته اند. یکی از پایه های سلطه رژیم اسلامی و بقای آن بر جامعه ایران، سازماندهی خشونت های آشکار و زمخت دولتی علیه زنان است. این خشونت و تبعیض در شکل قانونی و ترکیبی از قوانین اسلامی و قرون وسطایی عرصه را بر زنان تنگ کرده و محرومیت های بیشتری را بر آنان تحمیل کرده است. جمهوری

گیرد.

خشونت و نابرابری و تبعیض علیه زنان به عنوان یک پدیده اجتماعی تاریخ طولانی دارد و انقیاد زنان در هر دوره از حیات جامعه بشری، بخصوص با شکل گیری مناسبات اقتصادی در جوامع طبقاتی، خشونت و تبعیض علیه آنان در اشکال مختلف ادامه داشته ، نهادینه شده و بوسیله حاکمیت و قوانین اعمال شده است. مابۀ ازای فرهنگی و سنن این مناسبات در جوامع ریشه دوانده است و تبعیض و خشونت علیه زنان ، آشکار و پنهان عرصه زندگی را بر آنان تنگ کرده و محدودیتهای اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی بر آنان تحمیل کرده است .

تبعیض ، خشونت ، نابرابری ، جنگ ، فقر ، گرسنگی ، جملگی ، محصول مناسبات سرمایه داری و بردگی مسلط بر جوامع امروز بشری است ، که همانند زنجیره ای به هم متصل است و در اشکال مختلف نمایان می شود. تداوم این مناسبات و در انقیاد نگه داشتن اکثریت مردم کارگر و زحمتکش این جوامع ، نیاز به اعمال این خشونت و نهادینه کردن بی حقوقی و تبعیض و نابرابری دارد. خشونت و تبعیض علیه زنان در نتیجه اگرچه تاریخی طولانی دارد اما امروزه وجود این مناسبات و اعمال تبعیض و بی حقوقی به بخش اعظم مردم کارگر و زحمتکش و اکثریت زنان گره خورده است .

خشونت جنسی علیه زنان ، محصول این مناسبات و دولت و قوانین و قدرتهای اقتصادی با تکیه بر این مناسبات و فرهنگ و

۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه برای منع خشونت علیه زنان ، مناسبت دارد با تجلیل از سه خواهر مبارز "میرابل" که در دیکتاتوری کثوردومینیکن در امریکای لاتین در ۲۵ نوامبر سال ۱۹۶۰ به دلیل مبارزه در دفاع از حقوق زنان، توسط مزدوران دولت دیکتاتوری وقت ، به طرز وحشیانه ای به قتل رسیدند. ۲۵ نوامبر سالروز جان باختن این خواهران مبارزه و به نماد مبارزه با خشونت و تبعیض و نابرابری علیه زنان تبدیل شده است.

ستم کشی زن و محروم کردن زنان از ابتدایی ترین حقوق انسانی خود یکی از مشخصات زمخت جهان امروز است . واقعیت این است که علاوه بر تلاشها و مبارزه آزادیخواهان و برابری طلبان و سوسیالیستها و جنبش آزادی زن در جهان در طی قرون گذشته تا کنون، برای رفع تبعیض جنسیتی و خشونت و ستم کشی علیه زن ، و با وجود دستاوردهای آشکاری در زمینه حقوق زن ، هنوز زدنیا پیرامون ما ، از خشونت و تبعیض جنسی علیه زنان ، تبعیض و نابرابری اقتصادی و فرهنگی علیه نصف انسانهای موجود جوامع بشری رنج می برد و هنوز این تبعیضات زمخت و آشکار در حاکمیت ، در قوانین و در فرهنگ و مناسبات جامعه عمل می کند و از زنان در خانواده و اجتماع قربانی می گیرد . هنوز در بسیاری از کشورها زنان از حقوق ابتدایی خود محرومند و هنوز زنان ، اولین قربانیان شرایطهای بحرانی اقتصادی و اپیدمی هستند ، وسیعاً بیکار می شوند و خشونت و بی حرمتی علیه آنان اوج می

به مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی منع خشونت علیه زنان

پایان داد. برای رفع هر گونه قوانین تبعیض آمیز و نابرابر علیه انسانها بخصوص زنان در جامعه ایران باید به عمر ننگین رژیم اسلامی پایان داد. برای هر درجه از بهبود، رفاه و خوشبختی انسانها از جمله زنان، کودکان و مردم کارگر و زحمتکش باید دست جمهوری اسلامی را از زندگی مردم کوتاه کرد و زندگی نوینی را آغاز کرد. خوشبختی مردم در درجه اول زنان در گرو جارو کردن کلیت رژیم اسلامی و پایان دادن به فقر و نابرابری و تبعیض است. تنها راهی از ویروس جمهوری اسلامی، انتخاب دیگری جز سرنگونی و پایان دادن به عمر ننگین رژیم سرمایه داری اسلامی در مقابل جامعه قرار ندارد. رهایی زنان از خشونت، تحقیر، تبعیض و نابرابری در گرو رهایی کل جامعه از مناسباتی است که بر پایه تبعیض و نابرابری اقتصادی و بی حقوقی اکثریت طبقه کارگر و اردوی کاربنیاد گذاشته شده است.

سعید یگانه

۲۶ نوامبر ۲۰۲۰

اسلامی بر تکیه بر مناسبات اقتصادی و اجتماعی تبعیض آمیز و به کار گیری قوانین و سنن و فرهنگ غیر انسانی علیه زنان، نه تنها به خشونت جنسی و عنوان تبعیضهای اجتماعی علیه زنان دامن زده است، موجب اعمال خشونت و قتل زنان و دختران در خانواده، شوهر، پدر و برادر شده است.

۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه علیه خشونت بر زنان، مناسبتی است، برای یادآوری این مسئله مهم و تاکید بر اینکه جمهوری اسلامی تاریخ خونین و ننگینی از اعمال خشونت و تبعیض علیه زنان دارد و باید به این خشونت و تبعیض پایان داد. زنان بیشترین رنج و مشقت را در دوره حیات ننگین رژیم اسلامی تجربه کرده و با روح و روان و شخصیت و حرمت آنان بازی شده است. زنان در ایران به یمن بیشتر از چهاردهه عملکرد تبعیض آمیز و

سرکوبگرانه رژیم اسلامی تحقیر شده و بی حقوقی و محرومیت کشیده اند. برای نابودی تبعیض و خشونت علیه زنان باید به عمر رژیم اسلامی

بار آوری کار و بیکاری

بهبود تکنیک و افزایش بار آوری و قدرت مولده کار، به معنی جایگزینی هر چه بیشتر نیروی کار زنده با دستگاهها و ماشین آلات و سیستم های اتوماتیک است. در یک جامعه انسانی و آزاد این قاعدتا به معنای فراهم شدن فرصت بیشتر برای فراغت و لذت بردن از زندگی برای همه است. اما در جامعه سرمایه داری، که نیروی کار و وسائل کار صرفا کالاهایی هستند که سرمایه با هدف کسب سود در اختیار گرفته است، جایگزینی ماشین بجای انسان بصورت بیکاری و بیکار سازی دائمی بخشی از طبقه کارگر، و محروم شدنش از امکان تامین معاش، نمودار میشود. پیدایش یک ارتش ذخیره از کارگران بیکار، که حتی امکان فروش نیروی کار خویش را ندارند، یک نتیجه جبری روند انباشت سرمایه است که در عین حال خود یک شرط وجودی تولید سرمایه داری را تامین میکند. وجود ارتش ذخیره ای از بیکاران، که اساسا به هزینه خود بخش شاغل طبقه زنده نگاهداشته میشود، رقابت در صفوف طبقه کارگر را تشدید میکند و سطح دستمزد را در حداقل ممکن پائین نگاه میدارد. این ارتش ذخیره همچنین امکان میدهد سرمایه با سهولت نیروی کار مورد استفاده خود را به تناسب نیازهای بازار کاهش یا افزایش بدهد. بیکاری، یک عارضه جانبی بازار و یا نتیجه سیاست غلط این یا آن دولت نیست، بلکه جزء ذاتی کارکرد سرمایه داری و جریان انباشت سرمایه است.

از یک دنیای بهتر، برنامه حزب

نه به تبعیض و خشونت علیه زنان



زنده باد کارد آزادی
به کارد آزادی پیوندید

آدرس تماس با رهبری کارد آزادی

Gardd.azadi@gmail.com

0046739498231



تلویزیون پرتو

رسانه تصویری مزب مکتیست

دبیر کمیته کردستان : صالح سرداری

Email:saleh.sardari@gmail.com

روابط عمومی کمیته کردستان: ابوبکر شریف زاده

Abo_sh2008@hotmail.com

اکتبر نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست است که هر ماه
یک بار منتشر می شود!

همایون گدازگر

سردبیر نشریه

Emai:homayon_1954@yahoo.de

زنده باد تشکیل شوراها!